سرفصل هایی از حرکت سیاسی امام سجاد علیه السلام در نهضت کربلا

غلامحسین حسینی


بسم الله الرحمن الرحیم

سرفصل‌هایی از حرکت سیاسی امام سجاد علیه السلام در نهضت کربلا

نویسنده:

غلامحسین حسینی

ناشر چاپی:

اطلاعات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سرفصل‌هایی از حرکت سیاسی امام سجاد علیه السلام در نهضت کربلا

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۸۵-۳۶۸۵۲

سرشناسه : حسینی، غلامحسین

عنوان و نام پدیدآور : سرفصل‌هایی از حرکت سیاسی امام سجاد (ع) در نهضت کربلا/غلامحسین حسینی

منشا مقاله : اطلاعات ، ۱۱ بهمن ۱۳۸۵: : ص ۶

توصیفگر : علی‌بن‌حسین، امام چهارم

توصیفگر : زینب (س)، بنت علی‌بن‌ابیطالب

توصیفگر : امویان

توصیفگر : قیام عاشورا

توصیفگر : تاریخ اسلام

توصیفگر : افشا گری سیاسی

مقدمه

در این مقاله، مرحله دوم از نهضت کربلا که دوره پیام‌رسانی و تثبیت ارزش‌های نهضت، به رهبری امام سجاد (ع) می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده، انتقاد شدید از موضع فریبکاران کوفی، مبارزه با حاکمان اموی، افشاگری چهره بنی‌امیه، بیداری افکار عمومی و معرفی اهل‌بیت عصمت و طهارت را از جمله سرفصل‌های تلاش سیاسی امام سجاد (ع) در نهضت عاشورا می‌داند. و با اشاره به راهبرد سیاسی امام (ع) در زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا، برانگیختن نهضت‌های خون‌خواهی حسینی پس از قیام را یکی از دست‌آوردهای تلاش آن حضرت می‌شمارد.

پیش درآمد

امام علی‌بن‌الحسین (ع)، مشهور به زین‌العابدین و سجاد بنا به نقل مشهور در سال ۳۸ هجری در مدینه به دنیا آمد. [۱] در هنگام حادثه کربلا ۲۲ یا ۲۳ سال سن داشته و بنا به نظریه بیشتر دانشمندان اسلامی از برادر شهیدش حضرت علی‌اکبر، کوچک‌تر بوده است. [۲] .حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و علمی امام سجاد (ع) از زوایای گوناگون قابل بررسی است. یکی از ابعاد زندگی امام سجاد (ع) همراهی او در قیام کربلا و پیام رسانی آن نهضت بزرگ است. این نوشته تنها از همین زاویه به زندگی امام ساجدان نگریسته و به مرور صحنه‌های حضور و نقش سیاسی آن حضرت در حادثه کربلا پرداخته است.

نهضت ماندگار

قیام بزرگ عاشورا ماندگارترین نهضت اسلامی است که در محرم سال ۶۱ قمری روی داده است. این نهضت دارای دو مرحله بود. برهه نخست، آفرینش و شکل‌گیری و جهاد و جانبازی و دفاع از کرامت اسلامی و دعوت به اقامه عدل و احیای دین محمدی و سنت و سیره نبوی و علوی بوده که به رهبری امام حسین (ع) از نیمه ماه رجب سال ۶۰ هجری آغاز و در دهم محرم سال ۶۱ هجری

به فرجام رسید. مرحله دوم، دوره پیام رسانی و تثبیت ارزشهای نهضت و عرصه جهاد فرهنگی و تبیین آرمان‌های آن قیام مقدس بود که به رهبری امام علی‌بن‌الحسین (ع) تداوم یافت. امامت شیعه و رهبری نهضت کربلا در عصری به امام سجاد (ع) منتهی گشت که او به همراه نزدیک‌ترین افراد خاندان آل علی (ع) به اسارت می‌رفتند. آل علی (ع) آماج تیرهای ستم و تهمت و افترائات سیاستمداران بنی‌امیه قرار داشتند، ارزشهای دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته، روحیه شجاعت و حمیت اسلامی و باورهای دینی مردم سست، احکام دینی بازیچه نالایقان اموی شده، خرافه گری رواج یافته، روحیه شهامت و شهادت طلبی در زیر شلاق و شکنجه و ارعاب امویان محو گشته بود. سخت‌گیری‌های بی‌حد و حصر، مصادره اموال و تخریب خانه‌های آل‌هاشم، محروم ساختن آنها از امتیازات جامعه اسلامی، جلوگیری مردم از هرگونه ارتباط با خاندان وحی و به انزوا کشاندن امام معصوم (ع) از مهم‌ترین سیاست‌های حاکمان اموی در مبارزه با اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بوده است. [۳] .امام زین‌العابدین (ع) در چنین عصر و جوی رسالت و پیامبری خود را آغاز کرد. در صورتی که تنها سه تن پیرو واقعی داشت. [۴] حرکت جهاد فرهنگی و پرورش شخصیت‌ها را در دستور کار خود قرار داد و با یک حرکت عمیق و دامنه‌دار به ایفای نقش پیشوایی خود پرداخت این رویکرد امام سجاد (ع) زمینه ساز انقلاب فرهنگی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) گشت. از این رو برخی از نویسندگان، آن حضرت را «باعث الاسلام من جدید» نامیدند. [۵] .

شاهد واقعه

در زمینه حضور امام سجاد (ع) در نهضت حسینی جای تردیدی نیست. امّا از صحنه‌های اجتماعی و سیاسی امام سجاد (ع) در برهه آغازین نهضت، آگاهی‌های زیادی از تاریخ به دست نمی‌آید، یعنی از نیمه رجب، نقطه آغاز نهضت کربلا تا شب دهم محرم، آخرین شب حیات امام حسین (ع) هیچ‌گونه گزارشی در منابع تاریخی به چشم نمی‌خورد؛ آنچه که هست از این تاریخ به بعد است. [۶] .اولین صحنه گزارش شده حیات اجتماعی و سیاسی امام زین‌العابدین (ع) در قیام حسینی، مربوط به شب عاشورا است. او خود می‌گوید: شامگاه شب عاشورا پدرم یاران خود را به نزد خویش فراخواند. من در حالی که بیمار بودم نیز خدمت پدر رفتم تا گفتار او را بشنوم. پدرم فرمود: خدا را ستایش می‌کنم و در تمام خوشی و ناخوشی او را سپاس می‌گویم.... من یارانی بهتر و با وفاتر از اصحاب خود سراغ ندارم و اهل بیتی فرمانبردارتر و به صله‌رحم پای‌بندتر از اهل‌بیتم نمی‌شناسم. خداوند شما را جزای نیک عنایت کند. من می‌دانم که فردا کار ما با اینان به جنگ خواهد انجامید. من به شما اجازه می‌دهم و بیعت خود را از شما بر می‌دارم تا از سیاهی شب برای پیمودن راه و دور شدن از محل خطر استفاده کنید و هر یک از شما دست یک تن از اهل‌بیت مرا بگیرید و در شهرها پراکنده شوید تا خداوند فرج خویش را برایتان مقرر دارد. این مردم تنها مرا می‌خواهند و چون بر من دست یابند با شما کاری ندارند». [۷] .امام علی‌بن‌الحسین (ع) در آن شب که بیمار نیز بود، شب غریبی را سپری می‌کرد. و با چشمان خویش عظمت روح حسین‌بن‌علی (ع) و شهامت و وفاداری اصحاب را دید و خود را برای روزهای واپسین آماده می‌ساخت. در صحنه دیگر از آن شب می‌خوانیم که امام سجاد (ع) می‌فرماید: «شبی که بامداد آن پدرم کشته شد من بیمار بودم و عمه‌ام زینب پرستار من بود. پدرم در حالی که این بیت‌ها را زمزمه می‌کرد نزد من آمد:یا دهر افٍّ لک من خلیل کَمْ لَکَ فی الاشراق و الأصیلمن طالبٍ و صاحبٍ قتیل و الدّهر لایَقْنَع بالبدیلو انّما الأمر الی الجلیل و کلُّ حیٍّ سالکُ سبیل [۸] .من مقصود پدرم را از خواندن این بیت‌ها دریافتم و گریه گلویم را گرفت امّا گریه خود را باز داشتم و دانستم که مصیبت فرود آمده است». [۹] .

رزم زین‌العابدین علیه السلام در میدان کربلا

تقریباً همه مورخان بر این باورند که امام سجاد (ع) در صحنه کربلا بیمار بود و این بیماری نیز حکمت و مصلحت الهی برای امت

اسلام بوده تا در سایه آن وجود حجت خداوند در زمین حفظ شود و امر خلافت و وصایت رسول (ص) تداوم یابد. و به همین دلیل در میدان رزم کربلاـ حضور نیافت. [۱۰] .او تنها بازمانده مرد از خانـدان حسـین (ع) بود که از کربلاـ زنـده باز گشت تا پرچم‌دار هـدایت امّت باشـد. ولی در برخی از منابع از جهاد و مبارزه امام در میدان کربلا و مجروحیت وجانبازی آن حضـرت سـخن به میان آمـده است. فضـیل‌بن‌زبیر اسدی کوفی، از یاران امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) در کتاب خود «تسـمیهٔ من قتل من اهل بیته و شیعته» [۱۱] می‌نویسـد: «کان علی‌بن‌الحسـین (ع) علیلاً و ارتثّ یومئـذٍ و قد حضـر بعض القتال، فدفع اللّه عنه و اخذ مع‌النساء». [۱۲] .امـام علی‌بن‌الحسـین (ع) در حـالی که بیمار بود در برهه‌ای از جنگ کربلا حضور یافت و به مبارزه پرداخت تا مجروح شـد و پیکر مجروح وی را از معرکه بیرون آوردند. آنگاه خداوند شـر دشـمن را از وی بازداشت و به همراه زنان به اسیری برده شد. لغت شناسان می گویند واژه «ارتث» بدان معنا است که شخصـی در میدان رزم جنگید و سپس مجروح شد و بر زمین افتاد و در حالی که جان داشت او را از معرکه بیرون بردند. [۱۳] .

پس از واقعه

حادثه خونین کربلا، عصـر روز عاشورا با شـهادت امام حسـین (ع) و اصحابش پایان پذیرفت و بخش دوم نهضت حسینی به رهبری امام علی‌بن‌الحسـین (ع) آغاز شـد. حال وظیفه امام سـجاد (ع) بود که آرمان کربلائیان را در لباس جهاد اسارت و در قالب جدال و مواعظ احسن به گوش همگان برساند. و مردمان مقهور سـیاست جهالت پروری امویان را به اسـلام راستین، اسلام محمد و علی (ع) و اسـلام قرآن رهنمـون گردد. مسؤولیت سـترگ پیام‌رسـانی عاشورائیـان بر شانه‌هـای امـام ساجـدان و عارفـان سـنگینی می کرد. او می‌بـایست در عصـر نومیـدی از پیروزی حرکت مسلحانه به روش دیگر به بیـان مسأله رهبری و امـامت، لزوم شـناخت امام عادل و نشانه‌های امام عـدل و نشانه‌های رهبران فاسـد و سـتم پیشه بپردازد. و مردم غافل و به جهل واداشـته را به وظایف شان در برابر رهبر عادل و همت برای اصلاح جامعه بیدار سازد. تفکر اصیل اسلامی را برای جامعه تبیین نماید تا امید به ایجاد حکومت اسلامی توسط خانـدان وحی را در دل همگان احیا سازد. از سوی دیگر او خود شاهد واقعه کربلا بود و همت گمارد؛ تا یاد و خاطره حماسه‌سازان عاشورا را در نهاد جامعه اسـلامی بارور سازد. دشـمن نیز همچون تمامی عصـرها این نکته را دریافته بود که مرکز اصلی انقلاب‌ها و مبارزات عـدالت‌خواهانه مردم، ولایت و امامت است. هـدف قطعنامه عبیداللّه‌بن‌زیاد که نوشـته بود: «مردی از خاندان حسـین (ع) را زنده مگذارید». [۱۴] حتی نوشـته‌اند عبیدالله برای دستگیری و تحویل امام زین‌العابدین و تحویل او به مأموران پسر زیاد، جایزه قرار داد. [۱۵] .حمیدبن‌مسـلم، گزارش نویس حـادثه کربلا می گویـد: لشـکریان به سـراغ علی‌بن‌الحسین‌رفتند، او بیمار افتاده بود. شـمر خواست او را بکشد، چون ابن‌زیاد دسـتورداده بود تا تمامی مردان خاندان حسین (ع) کشته شوند. من مانع شدم و گفتم سبحان اللّه! شما کودک و بیمار را می کشـید؟ در این هنگام عمربن‌سعد رسید و گفت این بیمار را آسیب نرسانید. [۱۶] .یُریدونَ لِیُطفؤا نور اللّهِ بـأفواهِهِم و اللّه مُتّم نـوره و لوکره الکـافرون؛ [۱۷] .می‌خواهنـد نور خـدا را بـا دهـان خود خاموش کننـد و حال آنکه خـدا - گرچه کافران را ناخوش آید - نور خود را کامل خواهد گردانید.

نقش سیاسی امام سجاد در عصر اسارت

اشاره

امام علی‌بن‌الحسـین (ع) تنها بازمانده مرد از خاندان حسـین (ع) است که بی‌شک تداوم‌وبقای قیام حسینی مرهون تلاش و مجاهدت او است. اکنون در این بخش به سرفصل‌های مهمترین عملکرد امام زین‌العابدین (ع) در زمینه حادثه کربلامی‌پردازیم:

انتقاد شدید از موضع فریبکاران کوفی

مورخان اسلامی نوشته‌اند که اسیران آل محمد (ص) را روز دوازدهم محرم وارد کوفه کردند. کوفه برای خاندان وحی شهری آشنا بود، برخی از بانوان کاروان اسیران همچون زینب (س) روزگاری نه چندان دور، خود بانوی گرانقدر این شهر بود. این شهر مدتی مرکز حکومت امام علی (ع) بود و مردم این شهر خاندان علی (ع) را از یاد نبرده بودند. علی‌بن‌الحسین را در حالی که تنی رنجور و آهن و غلی در گردن داشت وارد شهر کوفه نمودند. علی‌بن‌الحسین (ع) در سرزنش مردم شهر کوفه چنین فرمود: مردم، آنکه مرا می‌شناسد، می‌شناسد. آنکه مرا نمی‌شناسد خود را به او می‌شناسانم. من علی، فرزند حسین، فرزند علی‌بن‌ابی‌طالبم. من پسر آنم که حرمتش را در هم شکستند و نعمت و مال او را به غارت بردند و خاندان وی را اسیر کردند. من پسر آنم که در کنار نهر فرات سر بریدند، در حالی که نه به کسی ستم کرده و نه با کسی مکربیه کاربرده بود. من پسر آنم که او را از قفا سر بریدند و این مرا فخری بزرگ است. مردم آیا شما به پدرم نامه ننوشتید؟ و با او بیعت نکردید؟ و پیمان نبستید؟ و فریبش ندادید؟ و به پیکار او برنخاستید؟ چه زشت‌کارانید و چه بداندیشه و کردارید. اگر رسول خدا به شما بگوید: فرزندان من را کشتید! و حرمت مرا در هم شکستید! شما از امت من نیستید، به چه رویی به او خواهید نگریست؟ سخنان امام سجاد (ع) تحولی شگفت در کوفیان ایجاد کرد و از هر سو بانگ گریه برخاست. مردم یکدیگر را سرزنش کردند. سپس علی‌بن‌الحسین (ع) بر این نکته تأکید کرد که سیرت ما باید چون سیرت رسول خدا باشد که نیکوترین سیرت است. مردم کوفه که مجذوب سخنان حماسی و مخلصانه سید ساجدان قرار گرفته بودند، فریاد برآوردند که ما فرمانبردار توایم و از تو نمی‌بریم و با هر کس که گویی پیکار می‌کنیم و با آنکه خواهی در آشتی به سر می‌بریم! یزید را می‌گیریم و از ستمکاران بر تو بیزاریم. امام علی‌بن‌الحسین (ع) از موضع سست کوفیان آشنا بود فرمود: هیهات! ای فریبکاران دغل باز، ای اسیران شهوت و آز. می‌خواهید با من هم کاری کنید که با پدرانم کردید؟ نه به خدا. هنوز زخمی که زده‌اید خون فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان است. تلخی این غمها گلوگیر و اندوه من تسکین‌ناپذیر است. از شما می‌خواهم نه با ما باشید نه بر ما. [۱۸] .

مبارزه با حاکمان اموی

مبارزه با ستم و ستم‌پیشگان و دفاع از حق مظلومان از جمله مشخصه‌های رهبران آسمانی است. این ویژگی در سیره تمامی پیشوایان شیعه وجود داشته و آنان در این راه رنج‌های فراوانی را به جان خریدند. امام علی‌بن‌الحسین (ع) نیز همچون دیگر مصلحان آسمانی لحظه‌ای در راه مبارزه با ستم و گناه از پای ننشست و در مقابل هیچ ستمگری کرنش نکرد. او در عصر اسارت به خوبی ثابت کرد که می‌توان حتی در مقابل ستم‌پیشگانی چون ابن‌زیاد و یزید که حتّی از ریختن خون چون حسین، ریحانه رسول، ابایی ندارند، ایستاد و حتی کلمه‌ای که رنگ ذلّت داشته باشد بر زبان نراند. اولین رویارویی و برخورد زین‌العابدین (ع) با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا، برخورد و گفتگوی امام با پسر زیاد حاکم خیره سر کوفه بود. وقتی اسیران آل محمد (ص) را وارد کاخ ابن‌زیاد نمودند، عبیدالله بن زیاد از نام او پرسید. فرمود من علی فرزند حسینم. ابن‌زیاد گفت مگر خداوند علی‌بن‌الحسین را نکشت؟ امام علی (ع) فرمود: برادری داشتم که مردم او را کشتند. پس زیاد گفت خداوند او کشت، امام (ع) فرمود: «اللّه یتوفی الانفس حین موتها». استدلال امام (ع) اشاره به این بوده که آنها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد. ابن‌زیاد که مست غرور و کینه بود از این حرکت استدلالی سیّد عارفان درمانده گشت و سخت خشم گرفت و دستور داد تا او را بکشند. این منطق آنان بود که هر کس در مقابل آنان با شجاعت به افکار و پندارهای ناروای آنان پاسخ گوید و نقد کند، تهدید به مرگ شود. ولی پسر مرجانه می‌بایست دریابد که علی‌بن‌الحسین (ع) چونان بزدلان کوفی نبود که با یک خروش، خویش را ببازد. او با قاطعیت و شجاعت تمام

در پاسخ ابن زیاد فرمود: «أ بالقتل تُهدّدنی؟ أما علمت انّ القتلَ لَنا عادةً و کرامتنا الشَّهادة»؛ آیا من را از مرگ می‌ترسانی؟ مگر نمی‌دانی شهادت میراث کرامت و افتخار ماست. [۱۹] .نکته مهمی که در این گفتگو به چشم می‌خورد اولاً ـ قاطعیت و شجاعت و روحیه شهادت‌طلبی امام سجاد (ع) است و دیگر آگاهی کامل امام سجاد (ع) به نوع پشتوانه فکری حکومت امویان در جوامع بشری حکومت‌ها هر اندازه که توانمند و مقتدر باشند، بی‌شك نیازمند پشتوانه فلسفی و عقیدتی‌اند تا تکیه گاه نظام سیاسی و اقتصادی آنان بوده و توجیه گر رفتار و مواضع آنها باشد. این پشتوانه فکری بر حسب تفاوت جامعه‌ها مختلف است. بنی‌امیه نیز برای تخدیر افکار مردم و رام ساختن آنان شگردهای زیادی داشتند که یکی از راهکارهای اساسی آنان جبرگرایی بود. در برابر هر کاری تلقین می‌نمودند که این کار خدا بود که اینگونه شد و اگر مصلحت خدایی ایجاب نمی‌کرد این گونه نمی‌شد. و این خود یکی از حربه‌های سیاسی آنان برای ظلم و جنایت بود. [۲۰] .امام علی‌بن‌الحسین (ع) با وقوف و آگاهی کامل به این نیرنگ سیاسی امویان، هم در کاخ ابن زیاد و هم در قصر یزید در شام، به مبارزه با این پندار فکری امویان پرداخت و آن را نشانه رفت و با استدلال به آیات قرآن آن را مورد حمله قرار داد.

هدایت خلق به رهبران راستین اسلام

شام از هنگامی که به قلمرو مسلمانان در آمد، تا عصر امام سجاد (ع) تنها حاکمان و فرمانروایان طائفه بنی‌امیه را در خود دیده بود. مردم این سرزمین نه محضر پیامبر (ص) را درک کرده بودند و نه روش اصحاب صالح آن حضرت را. شامیان اسلام را در چهره امویان دیده بودند و تنها آنان را بازماندگان و خاندان پیامبر می‌دانستند. در عصر حکومت و فرمانروایی چهل ساله معاویه بر دیار شام، بر این نکته همت شده بود که مردم شام را در جهل و بی‌خبری نگاهدارند. از این رو آنان بر خلاف کوفیان تنها همین را می‌دانستند که فردی خارجی به نام «حسین» بر امیرالمؤمنین یزید!!! شوریده و توسط سپاه خلیفه به قتل رسید و خاندان وی به اسارت گرفته شدند. از این رو شهر را آراسته و جشن گرفته بودند. علی‌بن‌الحسین (ع) در حالی که غل جامعه برگردن وی آویخته و دست او را با زنجیر بسته بودند وارد آن شهر کردند. امام محمد باقر (ع) از پدرش علی‌بن‌الحسین (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمود: «من را بر شتری که عریان بود و جهازی نداشت سوار کردند و سر مقدس پدرم حسین را بر نیزه‌ای نصب نموده بودند... با این وضع وارد دمشق شدیم». [۲۱] .وظیفه خطیری که بر دوش امام سجاد (ع) بود آن بود که در این شهر با چنین وضعی که به خود گرفته بود، خاندان وحی و اهل بیت عصمت که عدل قرآن بودند را به شامیان بی‌خبر بشناساند تا مردم رهبران حقیقی اسلام را در یابند. شناساندن این امر کاری بود که باید انجام می‌شد، به ویژه که رخدادهای بعد از پیامبر (ص) سبب خاموش شدن خاندان رسول خدا (ص) در صحنه سیاست شده بود. امام زین‌العابدین (ع) در شام به این امر همت گمارد هم در برخوردهای شخصی که در بین راه و در شام پیش آمد و هم در خطبه معروفش در مسجد اموی شام به معرفی اهل بیت (ع) پرداخت. اکنون به خبری که در این زمینه نقل شده توجه می‌کنیم: خاندان پیامبر (ص) را از دری به نام توما وارد دمشق کرده و در آستانه درب مسجد، محلی که اسرا را نگه می‌داشتند، نگه داشتند. در آن هنگام پیرمردی نزدیك آنان آمد و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و مردم را از شوکت‌تان راحت ساخت و امیرالمؤمنین یزید را بر شما مسلط کرد. امام سجاد (ع) به او گفت: ای پیر! آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: این آیه را خوانده‌ای که خداوند از قول رسولش گفت: «قل لا أسئلکم علیه اجراً الّا المودة فی القربی»؛ [۲۲] .گفت آری. فرمود: ای شیخ! قربی و نزدیکان ما هستیم. سپس فرمود آیا آیه «وآت ذی القربی حقّه» [۲۳] را خوانده‌ای. گفت آری. فرمود: ما ذوی القربی هستیم. آنگاه فرمود: آیا آیه «و اعْلَمُوا انمّا غَنِمتُم من شیءٍ فانّ لله خُمُسه و للرّسول و لِذِی القربی» [۲۴] را خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: ای شیخ! ذوی القربی ما هستیم. فرمود آیا آیه تطهیر «انّما یُرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یطهرکم تطهیراً» [۲۵] را خوانده‌ای؟ گفت آری. فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند آیه طهارت را به ما اختصاص داده است. در این

هنگام پیرمرد شامی خاموش و پشیمان ماند و گفت: خدایا من از آنچه که با او گفتم و از بغضی که از اینان داشتم به تو پناه می‌برم. خدایا من از دشمن محمّد و آل‌محمد بیزارم. [۲۶] .

افشاگری چهره بنی‌امیه و بیداری افکار عمومی

بنی‌امیه چهره واقعی خود را در زیر پرده ریـا و حیله و نیرنـگ و حتی مقـدس مـآبی، مخفی می‌داشـتند. شـهادت امـام حسـین (ع) تا حـدودی اسـرار را بر ملا کرد ولی اسارت امام سـجاد (ع) پرده تزویر و ریاکاری را از چهره بنی‌امیه بالازد، و عـدم پای‌بندی آنان به تعهدهای و دینی اخلاقی و رسوائیها و فجایع آنها را روشن ساخت. مورخان اسلامی نوشته‌اند که امام سجاد (ع) را در حالی که غل و زنجیر بر گردن وی نهاده بودند [۲۷] به قصـر یزید وارد نمودند. او اسیری سرافراز و آزاده بود که شکنجه غل جامعه نتوانست وی را به تسـلیم وا دارد و در اولین گام به هنگام ورود به مجلس یزیـد در حالی که یزیـد به شـعر حصـین‌بن‌حمام مرّی تمثل جسـته و به شادی پرداخته بود فرمود: «برای تو قرآن از شـعر سـزاوارتر است: «ما أصاب من مصـیبهٔ فی الارض و لا فی أنفسکم الاّ فی کتابٍ من قبـل أن نبرأهـا انَّ ذلـک علی اللّه یسـیر. لکیلا۔ تـأسوا علی مافاتکم و لاتفرحوا بما اتاکم و اللّه لایحبُّ کلَّ مختالٍ فخورٍ»؛ [۲۸] .هیچ مصـیبتی نه در زمین و نه در نفسـهای شـما (به شـما) نرسـد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این بر خدا آسـان اسـت. تـا بر آنچـه از دسـت شـما رفته انـدوهگین نشویـد و به (سـبب) آنچه به شـما داده است شادمـانی نکنیـد، و خـدا هیچ خودپسـند فخر فروشی را دوست ندارد. استدلال قرآنی سید عابدان، چون پتکی بود که بر سر یزید خود پسند فخر فروش فرود آمد. او سـخت خشم گرفت و گفت: پدرت خویشاوندی را برید و حق مرا ندیده گرفت و بر سـر قدرت با من به ستیز برخاست. خدا با او آن کرد که دیدی. امام سـجاد (ع) به تمسک به آیه قرآن جواب وی را داد و افزود: ای پسـر معاویه و هند و صخر، پیش از آنکه تو به دنیا بیایی پیغمبری و حکومت از آن پدر و نیاکان من بوده است. در روز بدر و احد و احزاب، پرچم رسول خدا در دست پدر من بود و در همان نبردهاپـدر تو و جـد تو پرچم کافران را در دست داشـتند. آنگاه فرمود: ای یزید اگر می‌دانستی چه کرده‌ای و بر سـر پـدر و برادر و عموزاده‌هـاو خانـدان من چه آورده‌ای به کوههـا می‌گریختی و بر ریگهـا می‌خوابیـدی و نـاله سـر می‌دادی. سـرپدرم حسـین فرزند علی (ع) و فاطمه (س) که ودیعت رسول خدا است بر در شـهر شـما آویزان است؟ روز قیامت که مردمان جمع شوند، تو جز خواری و پشیمانی نخواهی داشت. [۲۹] .

منشور جاوید در معرفی اهل بیت

از درخشانترین صـفحات زندگی پیام بر کربلا، سخنان شکننده و افشاگرانه او در مسجد اموی شام است. امام علی‌بن‌الحسین (ع) در این سفر و در این صحنه، در لباس اسارت همان‌جهاد عظیمی را انجام داد که حسین‌بن‌علی (ع) در کربلا در قالب خون و شهادت به انجـام رسانـده بود. او با یک خطبه، انقلاب شـگفتی در قلمرو امپراتوری شام به وجود آورد و تحولی بزرگ در مردم آن سامان که چهـل سـال در زیر تبلیغـات مسـموم معاویه خو گرفته بودنـد، ایجاد نمود. روزی یزیـد، خطیب درباری خود را به منبر فرسـتاد. او در مذمت و نکوهش علی (ع) و حسـین (ع) و نیز در مدح معاویه و یزید سـخن گفت. امام علی‌بن‌الحسـین (ع) از میان جمعیت فریاد بر آورد: وای بر تـو ای خطیب! خشـنودی خلق را به خشم خداونـد خریـدی و جایگـاهت را در آتش دوزخ قرار دادی. آنگـاه از یزید خواست تـا رخصت دهـد بالای آن چوب برود و سـخنی چنـد که خشـنودی خـدا و پاداش برای حاضـران را در پی دارد برای مردم بگویـد. یزید علی‌رغم اینکه هیچ‌گونه تمایلی به این کار نداشت و گفته بود که اگر آن جوان برفراز منبر رود او و خاندان ابوسـفیان را رسوا خواهد کرد، با اصـرار مردم به علی‌بن‌الحسـین اجازه سـخن داد. امام سجاد (ع) بر منبر رفت و چنین فرمود: مردم! خداوند به ما خاندان پیامبر (ص) شش امتیاز ارزانی داشته و با هفت فضیلت بر دیگران برتری بخشیده است: شش امتیاز ما این است که خدا به

ما علم، حلم، بخشش و بزرگواری، فصاحت، شجاعت و محبت مکنون در دلهای مؤمنان بخشیده است. هفت فضیلت ما این است که پیامبر برگزیده خدا از ماست، صدّیق (علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)) از ما است، جعفر طیّار از ما است. شیر خدا و شیر رسول او (حمزه سید الشهداء) از ما است، دو سبط این امت (حسن و حسین (ع)) از ما است، زهرای بتول (یا مهدی امت) از ما است. مردم!هرکس مرامی‌شناسد که می‌شناسد وکسی که مرانمی‌شناسد خود را به او می‌شناسانم. من پسر مکه و منایم، من پسر زمزم و صفایم، من فرزند آن بزرگواری هستم که حجرالاسود را با گوشه عبا برداشت، من فرزند بهترین کسی هستم، که احرام بست و طواف و سعی به جا آورد، منم فرزند بهترین انسان‌ها، منم فرزند کسی که در شب معراج از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برده شد، منم فرزند کسی که در سیر آسمانی به سدرةالمنتهی رسیده، منم پسر کسی که در سیر ملکوتی آنقدر به حق نزدیك شد که رخت به مقام «قاب قوسین او أدنی» کشید، منم فرزند کسی که با فرشتگان آسمان نماز گزارد، منم فرزند کسی که خداوند بزرگ به او وحی کرد، منم فرزند محمدمصطفی، منم فرزند علی مرتضی، منم فرزند کسی که آنقدر با مشرکان جنگید تا زبان به «لا اله الا اللّه» گشودند، منم فرزند کسی که در رکاب پیامبر خدا با دو شمشیر و دو نیزه جهاد کرد، دو بار هجرت کرد، دو بار با پیامبر بیعت نمود، در بدر و حنین شجاعانه جنگید، و لحظه‌ای به خدا کفر نورزید، من فرزند کسی هستم که صالح‌ترین مؤمنان، وارث گریه کنندگان (از خشیت خدا)، شکیباترین صابران، بهترین قیام کنندگان از تبار یاسین است. نیای من کسی است که پشتیبانش جبرئیل، یاورش میکائیل و خود حامی و پاسدار ناموس مسلمانان بود. او با مارقین (از دین به در رفتگان) و ناکثین (پیمان‌شکنان) و قاسطین (ستمگران) جنگید، و با دشمنان کینه‌توز خدا جهاد کرد. منم پسر برترین فرد قریش که پیش از همه به پیامبر گروید و پیشگام همه مسلمانان بود. او دشمن گردنکشان، نابود کننده مشرکان، تیرخدایی برای نابودی منافقان، زبان حکمت عابدان، یاری کننده دین خدا، ولّی امر خدا، بوستان حکمت الهی و کانون علم او بود. منم پسر فاطمه زهرا، سرور زنان جهان، منم فرزند خدیجه کبری، من پسر آنم که او را به ستم به خون کشیدند و سرش را از قفا بریدند. من پسر آنم که تشنه جان داد و تن او بر خاك کربلا افتاد. عمامه و ردای او را ربودند در حالی که فرشتگان آسمان در گریه بودند... من پسر آنم که سرش را بر نیزه نشاندند و زنان او را از عراق به شام به اسیری بردند.... امام زین‌العابدین (ع) در معرفی خود که در حقیقت شناساندن شجرنامه امامت و رسالت بود، آنقدر داد سخن داد که صدای گریه و ناله مردم بلند شد. یزید ترسید یورش برپا شود، به مؤذن دستور داد تا اذان بگوید. مؤذن وقتی به «اشهد انَّ محمداً رسول اللّه» رسید، امام از بالای منبر روبه یزید کرد و گفت: آیا محمد (ص) جدِّ من است یا جدِّ تو؟ اگر بگویی جد تو است، دروغ گفته‌ای و حق را انکار کرده‌ای، و اگر بگویی جد من است، پس چرا فرزندان او را کشتی؟!. [۳۰] .شامیان حاضر در مسجد که تحت تاثیر تبلیغات امویان در غفلت به سر می‌بردند و خاندان پیامبری (ص) را نمی‌شناختند، با این خطبه امام سجاد (ع) متوجه واقعیت شدند. به همین دلیل در میانه خطبه یزید از ادامه آن جلوگیری کرد و سپس برای کسب وجهه عمومی گناه را به گردن ابن‌زیاد انداخت. از نکات مهم این خطبه این است که امام سجاد (ع) خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر اسلام (ص) نامید، در حالی که امویان می‌کوشیدند آنها را از ذریه علی (ع) دانسته و اجازه ندهند آنها خود را ذریه پیامبر بنامند. خون امام حسین (ع) و پیام رسانی امام زین‌العابدین و عقیله بنی‌هاشم حضرت زینب کبری (س) چنان امویان را رسوا ساخت که مجاهدبن جبر یکی از شخصیت‌های اسلامی آن روزگار می‌گوید: به خدا سوگند مردم عموماً یزید را مورد لعن و ناسزا قرار دادند و به او عیب گرفتند و از او روی گرداندند. ابن‌اثیر خدری می‌نویسد: سر حسین را نزد یزید بردند، موقعیت ابن‌زیاد نزد او بالا رفت و از اقدام او خوشحال شد و به وی جایزه داد، ولی طولی نکشید که به وی گزارش رسید که مردم نسبت به او خشمگین شده‌اند و به او لعن و ناسزا می‌گویند، از این رو از کشتن حسین پشیمان شد[!]و می‌گفت: خدا پسر مرجانه را لعنت کند، او حسین را مجبور به این کار کرد. او حسین را به قتل رساند و با این کار مرا مورد بغض و نفرت مسلمانان قرار داده و تخم دشمنی مرا در دلهای آنها افشاند. [۳۱] .

زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا

از جمله راهبردهای سیاسی امام زین‌العابدین (ع) در عصر خفقان امویان، زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا که در واقع زنده نگهداشتن فرهنگ شهادت و ایثار بوده، می‌باشد. در مناقب ابن‌شهرآشوب از امام صادق (ع) آمده است که علی‌بن‌الحسین (ع) مدَّت بیست سال برای پدرش می‌گریست و همین که برای او سفره غذا می‌آوردند و آب و نان را می‌دید، بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌گشت، تا آنجا که روزی یکی از غلامان امام، آن حضرت را از این عمل، باز داشت و عرض کرد: می‌ترسم از شدت اندوه جان سپاری!. امام زین‌العابدین (ع) در پاسخ او فرمود من اندوه خود را به درگاه خداوند می‌برم. غم مرا جز او نمی‌داند و من به او پناه می‌برم و آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید. سپس فرمود: من هر وقت قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد می‌آورم، بغض گلویم را می‌گیرد و نمی‌توانم خودداری کنم. ابن‌قولویه در کامل الزیارات روایت کرده است که یکی از غلامان علی‌بن‌الحسین (ع) می‌گوید: روزی مولایم در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود سر بر سجده گذاشت. من با حالی آشفته به وی گفتم آیا هنوز وقت آن نرسیده که گریان نباشید و از اندوه شما کاسته‌شود؟ آن حضرت سر از سجده برداشت و از پشت موج اشک نگاهی به من افکند و فرمود: وای! به خدا سوگند، یعقوب با این که اندوه وی به مراتب کمتر از گرفتاری و اندوه من بود، نزد پروردگار خود لب به شکوه گشود... در حالی که او تنها به فراغ یکی از پسرانش گرفتار گشته بود، ولی من خود ناظر بودم که پدرم و عده‌ای از خاندانم را در مقابل چشمان من سر بریدند؛ چگونه محزون نباشم [۳۲] .

برانگیختن نهضت‌های خون خواهی حسینی

بی‌شک سخنان بیدارگرانه امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) در عصر اسارت، وجدان‌های خفته امت اسلام را بیدار ساخت و انگیزه‌های انتقام خواهی و خونخواهی از شهیدان کربلا- را در نهاد آنان بارور ساخت تا قیام‌های خون خواهان کوفی در قالب جنبش توابین و سپس قیام مختار شکل گرفت. هر چند با توجه به شرایط حساس و بحرانی و خفقان شگفت آن عصر، امام سجاد (ع) در هنگام ظهور آن نهضت‌ها بیان صریحی نداشت ولی نقش سخنرانی‌های امام در کوفه و شام و موضع گیری‌های پنهانی امام (ع) را نباید نادیده گرفت. بررسی این قیام‌ها مقاله دیگری را می‌طلبد.

تأمین معاش خاندان شهیدان

از دیگر صحنه‌های فعالیت امام سجاد (ع)، تلاش اقتصادی برای تأمین معاش خاندان حسین (ع) بوده است. آن حضرت پس از بازگشت از اسارت، در مدینه به فعالیت کشاورزی پرداخت. نقل است که حسین‌بن‌علی (ع) در جریان سفر طولانی مدینه به کربلا، هزینه‌ای بس سنگین را متحمل شد و از این باب بدهکار شده بود. امام سجاد (ع) چشمه جدیه (عین جدیه) که آبی جاری برای شرب و کشاورزی بود را فروخت و قرض امام حسین (ع) را پرداخت کرد. ذهبی دانشمند معروف اهل سنت می‌نویسد: امام زین‌العابدین (ع) از محل وابستگی خود به رسول خدا (ص) اعاشه کرد و از خمس و غنایم برای گذراندن زندگی بهره‌ای نمی‌گرفت. او سپس از جویریهٔ‌بن‌السماء نقل می‌کند: «ما أَکَلَ علیّ‌بن‌الحسین بقرابته من رسول‌اللّه (ص) درهماً قطُّ». [۳۳] .او مزرعه‌ای داشت و در آن کار می‌کرد. و به آبادانی نخلستان می‌پرداخت. [۳۴] .

پاورقی

[۱] الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۸؛ الطبقات، ج ۵، ص ۲۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۸.

[۲] قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۲۰، الطبقات، ج ۵، ص ۲۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۹ و ۶۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۷. امالی شیخ مفید امام سجاد (ع) را بزرگتر از علی شهید دانسته است. (الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۵).

[۳] نک: دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۷۷.

[۴] همان، ص ۹۰.

[۵] همان، ص ۷۷.

[۶] زندگانی علی‌بن‌الحسین، شهیدی، ص ۴۹.

[۷] الارشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ سیدنا زین‌العابدین، ص ۵۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱،ص ۶۳۵؛ الکامل، ج ۴، ص ۵۷.

[۸] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱، اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۶۰۱.

[۹] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۰.

[۱۰] الطبقات، ج ۵، ص ۲۲۱؛ البدایهٔ و النهایه، ج ۹، ص ۱۰۹؛ سیراعلام النبلا، ج ۴، ص ۳۸۶؛ تذکرهٔ الخواص، ص ۳۲۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۵.

[۱۱] سید محمد رضا حسینی جلالی در کتاب جهاد الامام السجاد (ع) پس از نقل فضیل‌بن‌زبیر اسدی می‌نویسد: این کتاب به تحقیق مجله تراثنا در موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث در سال ۱۴۰۶ قمری انتشار یافت. همچنین گفتنی است که این اثر پیش از این در ضمن کتاب امالی خمسیه مرشد بالله و حدائق الوردیه محلی، انتشار یافته بود. (جهاد الامام السجاد (ع)، ص ۵۱).

[۱۲] جهاد الامام السجاد (ع)، ص ۵۰.

[۱۳] القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ النهایه، ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۹۵.

[۱۴] نفس المهموم، ص ۲۷۹.

[۱۵] زندگانی علی‌بن‌الحسین، ۵۲ به نقل از انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۷.

[۱۶] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۷، الکامل، ج ۴، ص ۷۹، مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۶، الطبقات، ج ۵، ص ۲۱۲ و ۲۲۱؛ منتهی‌الامال، ج ۱، ص ۷۳۳.

[۱۷] سوره صف، آیه ۸.

[۱۸] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۳؛ حیاهٔ الامام زین‌العابدین، ص ۱۶۷ – ۱۶۸؛ نفس المهموم، ص ۲۱۷؛ الدهوف، ص ۱۵۷ – ۱۵۹.

[۱۹] مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۶؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۷؛ سیدنا زین‌العابدین، ص ۲۱؛ حیاهٔ الامام زین‌العابدین، ص ۱۶۹. زندگانی علی‌بن‌الحسین، ص ۵۲.

[۲۰] سیره پیشوایان، ص ۲۰۸.

[۲۱] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵.

[۲۲] سوره شوری، آیه ۲۳.

[۲۳] سوره اسراء، آیه ۲۶.

[۲۴] سوره انفال، آیه ۴۱.

[۲۵] سوره احزاب، آیه ۳۳.

[۲۶] مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۱؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۷۸؛ حیاهٔ الامام زین‌العابدین، ص ۱۷۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۵. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۹.

[۲۷] منتهی الامال، ج ۱، ص ۷۹۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۰؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۶؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۲.

[۲۸] سوره حدید، آیه ۲۲ – ۲۳.

[۲۹] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۲ – ۳۵۵؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۶ – ۸۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲ – ۱۳۶؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۶. سیره پیشوایان، ص ۱۹۸.

[۳۰] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹؛ زندگانی علی‌بن‌الحسین، ص ۷۴؛ حیاة الامام زین‌العابدین، ص ۱۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۷.

[۳۱] الکامل، ج ۴، ص ۱۸۷.

[۳۲] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۰.

[۳۳] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۶.

[۳۴] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱؛ در مکتب پیشوای ساجدان، ص ۲۳۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

